

## تعطیلات مجازی خود را چگونه گذرانید؟

من از اول تعطیلات مجازی تصمیم گرفتم از اوقات فراغت خود نهایت استفاده را برده و بعد از مدت‌ها کمی هم در دنیای واقعی به سر ببرم!



نصر: من از اول تعطیلات مجازی تصمیم گرفتم از اوقات فراغت خود نهایت استفاده را برده و بعد از مدت‌ها کمی هم در دنیای واقعی به سر ببرم!

وقتی وارد دنیای واقعی شدم متوجه شدم به خاطر این که قیمت بنزین در کشور ما کمتر از آلمان، سوئد، نروژ و... بوده با یک تصمیم منطقی و کاملاً از روی حساب و کتاب بنزین در کشور ما هم با یک شیب ناملاّیم سه برابر شده تا ما هم بتوانیم تنه به تنه کشورهای پیشرفته بزنیم و خدا را صد هزار مرتبه شکر توانستیم علی‌رغم توطئه دشمنان به خوبی و خوشی در این راه پرخطر موفق شویم و بالاخره قیمت بنزین مان را به غربی‌ها برسانیم و به جهانیان نشان دهیم: «ما می‌توانیم!»

اما مسئولین ما چون خیلی انصاف دارند و دلسوزند با این وجود خودشان پیشنهاد دادند که اگر احیاناً کسی با این موضوع مشکل دارد می‌تواند کاملاً آزادانه اعتراض مسالمت‌آمیز کند. من هم تصمیم گرفتم از سر بی‌کاری و البته بنا به پیشنهاد خود مسئولین دلسوز، اعتراض مسالمت‌آمیز کنم اما چون دقیقاً بلد نبودم اعتراض مسالمت‌آمیز چه جوری می‌شود بی‌خیالش شدم و تصمیم گرفتم برای لذت بردن از مناظر اولین برف تهران سوار بر خودرو تک‌سرنشینم شوم و به خیابان بزنم. در آن‌جا مسئولین دلسوز شهرداری برای آن که این لذت به اندازه کافی باشد نزدیک به هفت ساعت مرا در ترافیک نگه داشتند تا هیچ منظره زیبایی را از دست ندهم. بالاخره آن‌ها سر فرصت و با دقت، بعد از آن که یکی یکی دانه‌های برف را در هوا زدند، من را بالاخره از دیدن مناظر زیبای اولین برف تهران خلاص کردند.

سپس تصمیم گرفتم به مناسبت هفته کتاب به کتابخانه بروم و بعد از سال‌ها - به یاد ایام گذشته - چند کتاب بخوانم، اما ناگهان متوجه شدم تعدادی معترض به قیمت بنزین کتابخانه را آتش زده‌اند! در آن‌جا متوجه شدم ما نه تنها اعتراض مسالمت‌آمیز بلد نیستیم بلکه اعتراض غیرمسالمت‌آمیز هم بلد نیستیم! خب، همه چیزمان باید به همه چیزمان بیاید؛ همان طور که مسئولین ما کارشان را بلد نیستند و البته خیلی هم انتقادپذیر نیستند، ما هم اعتراض بلد نیستیم! به طور کلی هیچ کدام مان اصاب مصاب نداریم.

خلاصه سرتان را درد نیاورم در ادامه تصمیم گرفتم به صله رحم پردازم اما با توجه به قیمت‌هایی که اصلاً و ابداً افزایش نیافته و با تدبیر و درایت مسئولین هیچ وقت هم افزایش نخواهد یافت و از طرفی هم با درنظر گرفتن این که کمک معیشتی به حسابم واریز نشده، متوجه شدم که نمی‌توانم این صله را پیش ببرم و به یک سلام و احوالپرسی دم‌دری قناعت کنم چه رسد به صرف خورد و خوراک!

لذا با این اوصاف در نهایت عزمم را جزم کردم که دوباره از دنیای واقعی به آغوش همیشه باز فضای مجازی بازگردم! با توجه به باز بودن سایت‌های داخلی، مدتی را به دیدن سایت‌های کاملاً اخلاقی مشغول شدم، اما این کار هم واقعا بعد از کار در معدن خیلی سخت و طاقت‌فرسا بود!

لذا رو به افق کرده و با صدای بلند فریاد زدم که دیگر تنبیه بس است و من تاب تحملش را ندارم. بنده قسم می‌خورم که از گرانی بنزین نه تنها راضی هستم بلکه خیلی هم خوشحالم! که ناگهان متوجه شدم درهای رحمت به سویم باز شدند و من به شبکه‌های اجتماعی و تا حدودی مسئله‌دار متصل شدم. جا دارد تا از مسئولین تشکر کنم که این قدر زود خواسته‌های ملت را اجابت می‌کنند!

این بود انشای من

فرزین پورمحبی